

تاریخچه یک اشتباه

وانهب من ناداک من لانجیبه
واغیظ من عاداک من لاتشاکل
متنبی

ملاحظه همکاری در شماره ۲-۳ سال دوم مجله محترم یغما مقاله‌ای دارای عنوان (پاسخ به نشریه ادبیات تبریز) بنظر رسید این مقاله را آقای سعید نفیسی در جواب مقاله جوابیه ما که در شماره ۸-۹ نشریه منتشر شده بود بقلم آورده‌اند و از قراریکه همکار محترم ما مینگارند در مقاله مزبور از طرف مجله مقداری تغییر و تبدیل و حذف بعمل آمده است و لابد این تصرفات بجهت اشتغال مقاله بردشنام و بدگویی و هتاکی مفرطی بوده است که از قدر معتاد آقای نفیسی هم بیشتر آمده بوده است اولیای محترم مجله هم یا بجهت ارفاق و ملاحظه همکاری درحق نشریه ما و یا بجهت تنزیه مجله خودشان از کلمات رکیک و هناکیهای بی‌موضوع نخواسته‌اند که مجله را آلوده باعبارتهای کذائی نمایند و (با تقدیم معذرت عنوان و مقدمه این مقاله و بعضی از جملات آنرا حذف) کرده‌اند ما هم از این طرز رفتار و معامله مؤدبانه و ملاحظه آداب و رسوم که از طرف مجله محترم یغما درحق ما بعمل آمده است بسیار ممنون و متشکر هستیم و امیدواریم که این قبیل ملاحظات و حفظ آداب در میان مطبوعات و مخصوصاً نشریه‌های ادبی بیشتر از این هم منظور گردد تا سر مشق مبارک و میمونی برای سایرین

که کباده ادبیات و تربیت عصری میکشند، باشد حالا آنچه ما میتوانیم در باره مقاله آقای سعید نفیسی بگوئیم.

در مقاله جوایه ۸-۹ نشریه ملتزم شده بودیم که عدول از شرط اول بایرادات و نوشته‌های آقای سعید نفیسی در باره مطالب نشریه در صورتی جواب دهیم که همراه دشنام و بد گوئی و افتراء نباشد والا از جواب دادن خودداری نمائیم حالا که مقاله آقای نفیسی را در مجله محترم یغما مطالعه میکنیم میبینیم که پر است از فحش و ناسزا و افتراء و باوجود اینکه همکار محترم ما مبلغ معتدبی از بد گوئیهای مقاله را حذف کرده است مهذا مقاله آقای سعید نفیسی يك نوشته پر از دشنام و رساله هجویه است که از هر حیث انگه مقاله سابق ایشان است و بنا بر این مقدمه لازم بود که در جواب مقاله دوم آقای سعید نفیسی سکوت مطلق اختیار نمائیم که در حقیقت بلیغ‌ترین جوابها در این قبیل موارد است ولی در همین مقاله آقای سعید نفیسی علاوه بر فحش و ناسزا که در حق نشریه ما روا داشته‌اند در باره مطالب ادبی و لغوی و تاریخی عمداً یا سهواً مرتکب تحریف و قلب حقایق و اغراء بجهل شده‌اند و همچنین با حذف صدر و ذیل و قراین بعضی جملات از مقاله‌های نشریه بعضی معانی بکلی خلاف مقصود نویسندگان نشریه انتزاع نموده و آنها را در باره زبان و ادبیات فارسی دارای عقاید (غرض آلود) (۱) معرفی نموده‌اند و با خود ستائی و حالت تأثر و شیون خود را حامی و اعلان کننده مفاخر ایران شمرده و ظرف خود (نویسندگان نشریه) را دارای ضد این صفات قلمداد مینمایند و چون تحقیقات آقای سعید نفیسی در باره موضوعات لغوی و ادبی و تاریخی مورد بحث در این مقاله‌ها مبتنی بر اشتباهات فاحش بل افحش بود و لامحاله موجب گمراهی اشخاص بی سابقه و خالی الذهن

میتوانست بشود مورد را از قبیل موقع وجوب اظهار حق و ارشاد برای خاطر حقیقت و واقع تشخیص دادیم علاوه بر آن استنباطی که آقای سعید نفیسی با حذف قراین از مطالب مندرجه در نشریه نموده و نشریه را مخالف ادبیات فارسی معرفی کرده‌اند (اگر چه این نسبت ایشان غیر از يك تفتین مضحك و بیچگانه چیز دیگری نیست) ممکن بود که در بعضی اذهان بی سابقه از موضوع تولید شبهه نماید و موجب سوء تفاهم بشود و مبالغی از زحمات اولیای امور و امیدواریهای علاقمندان و داوطلبان خدمت بی غرض و بی اجر و مزد بهدر رود و ممکن بود که سکوت ما اسباب تأکد شبهه بشود و بعضیها آنرا علامت رضا و قبول نسبتهای مغرضانه تلقی بکنند بنا بر این ملاحظات مصمم شدیم که از التزام اول خود عدول کنیم و سخنانی چند برای اظهار حق و دفع شبهه و عدم تقریر اسنادات باطله تقدیم خوانندگان محترم بنمائیم وقت گفتن بود و دم فرو بستن طیره عقل (۱)

مجله محترم یغما مینویسد و بشاگردان قدیم ایشان

جایزه دشنام

(یعنی آقای نفیسی) از خیراندیشی میگوئیم که اگر چند

مقامی برتر یافته باشند طبع لطیف و حساس استاد دانشمند خود را آزرده نسازند و با ادب سخن کنند، برای اطلاع خاطر همکار محترم و عزیز خودمان عرض میکنیم که هیچکدام از نویسندگان این نشریه شاگرد آقای سعید نفیسی نبوده‌اند و بعضی از ایشان هم مسن‌تر از آقای نفیسی هستند و ایشانرا درست نمیشناسند و تا حال بشرف ملاقاتشان نایل نشده‌اند و اگر چه مدعی مقام برتری نیستند ولی حاضرهم نیستند که مورد اهانت واقع شوند و دشنام بشنوند باینحال ما از اول بنا گذاشته‌ایم که در نوشته‌های خودمان جانب ادب را مراعات بکنیم چنانکه دفعه گذشته هم در مقابل دشنامها و بدگوئیهها و حتی

افتراهای آقای نفیسی لازمه حوصله و ادب و حتی تعارفات رسمیه را بجا آوردیم در این شماره هم همان رویه را ادامه خواهیم داد و این التزام از ناحیه ما نه بملاحظه استاد و شاگردی و نه بجهت حساس و لطیف طبع و دانشمند بودن آقای نفیسی است بلکه از آنجهت است که ما اصلاً بدگوئی و دشنام را چیز خوبی نمیدانیم و حتی در مقام جواب هم از آن بیزاریم و شأن خودمانرا اجل از آن میدانیم که با آقای سعید نفیسی مشغول رد و بدل نمودن دشنام و ناسزا باشیم اینست که از حق جواب اهانت و مقابله بمثل در بدگوئی که عرف و عادت و حتی شرع برای ما قائل شده است صرفنظر مینمائیم (۱) ولی درخواست همکار عزیز و محترم هم خالی از غرابت نیست از مردم درخواست کردن که در مقابل دشنامها و بدگوئیهای بیجهت و علت و مبتنی بر هوی و هوس فلان استاد دانشمند حساس و لطیف طبع با ادب سخن گفته و قربان و صدقه بروند علاوه بر اینکه يك تکلیف غیر عادلانه و برخلاف انصاف است تشجیع مستقیمی است که از بدگوئی و دشنام دادن بی علت بعمل آمده باشد و باصطلاح جدید بربدگوئی و هتاکی جایزه قرار دادن است و خود استاد دانشمند هم باید باین اندازه مبالغه در جانب‌داری و نوازش راضی نباشد که بالمآل بخودش برمیخورد علی‌ای حال ما از این خیر اندیشی همکار محترم تشکر نموده بجوابهای ایرادات آقای سعید نفیسی شروع میکنیم

مورد استعمال اقتراح عبارتست از موضوع و مطلبی

اقتراح

را طرح نمودن و از طرف مقابل خواستن که در آن

باره اظهار نظر بکند یا شعری بگوید یا کتابی بنویسد و یا يك هنرنمایی

بکند و بهمین معنی در کلام علما و ادبا و نویسندگان از متقدمین و متأخرین (۱) از صدر اول الی یومنا هذا مستعمل بوده است و ما هم به تبع آنان در همان معنی استعمال نمودیم نه پرسش و استفسار ساده، چنانکه آقای سعید نفیسی خیال میکنند، در مقاله سابق بیشتر از سه صفحه در آن باره مطلب نوشتیم و بایانی بسیار ساده ولی علمی توضیح دادیم که چگونه «اقتراح» که در کتب لغت بمعنای برگزیدن و اختیار کردن ذکر شده در استعمال ادبا و شعراء بمعنای ما نحن فیه شایع گردیده است حالا معلوم میشود که زحمات ما در آن مقاله بکلی بهدر رفته است آقای نفیسی در باره آنها کلماتی از قبیل «مغالطه» و «شوخ چشم» بکار برده‌اند ما دیگر بیشتر از آنچه در مقاله سابق نوشتیم در این باره مطلبی نداریم و اگر آقای نفیسی واقعاً قصد تحقیق مطلب را دارند دشنام و ناسزا فایده ندارد همان مقاله را دوباره با دقت مطالعه نمایند اگر چه از قراریکه بر ما ثابت شده است این قبیل مسائل از فن ایشان خارج است و بدون مراجعه حضوری باهل فن و استعانت از محضر آنها مشکل است که مطلب برای ایشان کاملاً واضح و روشن بشود.

آقای سعید نفیسی مینویسند «مضحکتر از همه اینست

پیشنهاد

که من درین مورد کلمه پیشنهاد را یادآور شده بودم و

آقای نشریه باجسارت و شوخ چشمی شگفتی که کمتر همانند آنرا دیده‌ام مینویسد: «کلمه پیشنهاد (از مخترعات ترکان عثمانی است) که با بسیاری از نظایر خود بزبان فارسی وارد شده.....» و زیر همان صفحه نوشته است (۲). «ترکها در مقابل بعضی الفاظ فرنگی که لفظی کاملاً مطابق برای آن در

۱ - در آخر هر شماره از مجله معروف الهلال مصری بابی در تحت عنوان

(باب السؤال والاقتراح) منعقد میشد مراجعه فرمایند

۲ - یعنی «نشریه دانشکده ادبیات تبریز».

لسان خود پیدا نمی‌کردند الفاظی از عربی و گاهی هم فارسی در مقابل آن وضع و اختراع مینمودند پیشنهاد از جمله آنها است که در مقابل کلمه فرانسوی proposition وضع شده است... بعد از نقل این مطالب از نشریه آقای سعید نفیسی شروع بیک رشته سخنان خارج از موضوع میکنند که در آن توییح و سرزنش و بدگوئی و دشنام در حق نشریه ما را با خودستائی و رجز خوانی و گرفتن قیافه سرپرست ادبیات ایرانی باهم جمع نموده اند. قدری کتاب بخوانید، قدری از دانشمندان پرسید، سخن خود را در ترازو نهد، به بینید با که سروکار دارید، این کشور ستم کشیده... تهی نشده، و همچنین نادانان، ادبیات بفروشید، مدعیان، از جمله تعبیرات عالیة المضامینی است که در ضمن آن قطعه از گفتارشان آقای نفیسی بر آنها عنایت داشته و باصطلاح جدید بر آنها تکیه نموده اند و البته ما در صدد جواب دادن بآنها نیستیم فقط در باره کلمه پیشنهاد که تحقیق درباره آن فرصتی باین مناسبتی برای ابراز لطف در حق ما بدست آقای نفیسی داده است چند کلمه بعرض میرسانیم بنابت تحقیقات آقای سعید نفیسی کلمه پیشنهاد قرنهای پیش از آنکه ترکان عثمانی پیدا شوند و زبان فرانسه ای در جهان آمده باشد در فارسی بکار رفته است و دلیل ایشان هم علاوه بر آمدن این کلمه در کتب و منشآت بسه تر کتب مخصوص «پیشنهادات» (۱) «پیشنهاد ضمیر»، «پیشنهاد خاطر»، و علاوه بر ضبط کردن «غیاث اللغات»، «بهار عجم» و «فرهنگ آندراج»، بکار رفتن این کلمه در کتاب فیه مافیه و شعر میر سنجر کاشانی است.

در کتاب فیه مافیه صریحاً از زبان مولانا چنین روایت کرده اند: «او

۱ - آقای نفیسی محل استعمال این کلمه را تعیین نکرده اند تا بتوان درباره آن اظهار نظری نمود عجاله این قدر میتوان گفت جمع عربی در کلمه مرکب اسم مصدر غیر علم فارسی خود دلیل بر اینست که قول استعمال کننده آن قابلیت استشهاد و احتجاج ندارد

را پیشنهاد اینست و مقصود حق تعالی چیز دیگر، شعر میرسنجر کاشانی اینست:

پیشنهاد خاطر من اینست که هلاک او شوم
تشنه جام می‌روم شاید اگر سبوشوم (۱)

و برای تأیید فرمایش آقای سعید نفیسی و با اجازه ایشان اضافه میکنیم که علاوه بر سه ترکیب فوق در کتب تواریخ فارسی پیشنهاد همت هم وارد شده است مثلاً در این قبیل عبارات (فتح قلعه را پیشنهاد همت خویش ساخت) ولی باهمه این ادله متقن در این مورد هم آقای سعید نفیسی اشتباه کرده‌اند آنهم چه اشتباه بزرگی که بهیچ وجه از ایشان متوقع نبود و بار جز خوانیهایی که در مقدمه و ذیل تحقیقات خود بعمل آورده‌اند تناسبی ندارد توضیح اشتباه ایشان خیلی ساده و در یک جمله کوتاه خلاصه میشود و معنای پیشنهاد را ملتفت نشده‌اند ما که گفتیم پیشنهاد از مخترعات ترکان عثمانی است گفتیم که الفاظی از عربی و گاهی هم فارسی در مقابل لغات فرنگی وضع مینمودند جای حرف نیست که پیشنهاد کلمه فارسی است و ما هم باین عنوان آن کلمه را یاد نمودیم مقصود این نبود که ترکها مثلاً کلماتی از تلفیق حروف هجاء درست کرده و در مقابل الفاظ فرنگی بکار میبرند واضح است که در آن صورت کلمه عربی و فارسی نمیشد ما منکر فارسی بودن پیشنهاد و استعمال شدن آن نیستیم همچنانکه منکر عربی بودن «وضعیت» و استعمال فی الجملة آن در کتب عربی نمی‌باشیم

۱ - در فرهنگ آندراج مصراع ثانی را اینطور نوشته است: تشنه جام می‌روم شاید اگر سبوشوم. آقای نفیسی که گویا شعر را فقط در فرهنگ آندراج دیده‌اند تصحیح نموده می‌را از روم جدا نوشته‌اند و حق هم با ایشان بوده است و اما علت اینکه ما خیال میکنیم آقای نفیسی شعر را در فرهنگ آندراج دیده‌اند به درد بان شاعر یا کاتب تذکره آنستکه برخلاف شواهد دیگری که برای مطلب آورده‌اند بانمره گذاری خوانندگان مقاله خود را بمحل و منبع اخذ شاهد راهنمایی ننموده‌اند و حکمت آن هم بر عارفان نکته بین پوشیده نیست

اینکه ما میگوئیم پیشنهاد را از فارسی گرفته در مقابل کلمه فرنگی وضع کرده‌اند مراد اینست که پیشنهاد فارسی را که برای خودش يك معنایی داشت از آن معنی جدا کرده در مقابل کلمه فرنگی وضع کرده‌اند مامدعی هستیم که پیشنهاد مقابل کلمه proposition فرانسه در امثال این جمله «پیشنهاد کفایت مذاکرات داده شده» یا «پیشنهاد صلح قبول شده» که در فارسی امروز بسیار شایع است و معنای عرض و تقدیم از آن فهمیده میشود از وضع و آثار ترکان عثمانی است و قبلاً بهیچ وجه در این معنی استعمال نشده است نه در فرهنگها و نه در استعمال کتب نثری و تاریخی و نه در کامات بزرگان و شعرا و عرفا و در تمام آنها پیشنهاد بمعنای دیگری استعمال میشود که بامعنای متعارف و شایع امروزی تباین دارد.

در غیث‌اللغات گوید: «پیشنهاد بمعنی اراده و منظور خاطر، در فرهنگ آندراج گوید: «پیشنهاد مقدمه و قضیه سنجرکاشی

پیشنهاد خاطرم اینک هلاک او شوم
تشنه جام میروم شاید اگر سبو شوم (۱)»

این معانی کجا و معنای متداول امروزی کجا، اما ترکیبات پیشنهاد خاطر، پیشنهاد ضمیر و پیشنهاد همت چنانکه از موارد استعمال آنها پیدا است بمعنای آرزوی خاطر و مقصود ضمیر و منظور همت و نظیر اینمعانی است مثلاً در این جمله (فتح فلان قلعه را پیشنهاد همت خویش ساخت) مراد اینست که فتح فلان قلعه را مقصود همت خویش ساخت یا همت خویش را بفتح آن قلعه مقصور نمود اما عبارت کتاب فیه مافیہ و او را پیشنهاد اینست و مقصود حق تعالی چیز دیگر، بقرینه تقابل مراد از پیشنهاد همان مقصود و اراده است یعنی مقصود و اراده او اینست و مقصود و اراده حق تعالی چیز دیگر و ظاهراً

این کلام اشاره به حدیث قدسی می‌باشد که باین عبارت روایت شده است و آرید
و ترید و لایکون الامارید (۱) ،

معنی شعر میرسنجر کاشانی هم با این مقدمات واضح میشود :

پیشنهاد خاطر م اینکبه هلاک او شوم

تشنه جام می‌روم شاید اگر سبو شوم

یعنی آرزو و منظور خاطر من و دل من اینست که کشته راه عشق او شوم و این معنی چنانکه ملاحظه میشود با معنائیکه فعلاً از لفظ پیشنهاد بذهن مخاطب سبقت میکنند و از کثرت استعمال معنای حقیقی شده کاملاً مباین است آقای سعید نفیسی اگر پیشنهاد را همه جا در معنای امروزی بکار برتند ناچار شعر سنجر کاشانی را باید اینطور معنی کنند : خاطر م بمن پیشنهاد میکنند که هلاک او شوم که قطعاً خلاف مقصود شاعر است در پیشنهاد استعمال صحیح قدیمی معنی بشخص و احد قائم است و ظرف مکان دیش، متعلق بفاعل نهاد، است اما در پیشنهاد متداول امروزی معنی قائم بطرفین است و ظرف مکان متعلق بآن کسی است که ظرف عرض و تقدیم فاعل (نهادن) است .

در دنباله مطالب خود در باره کلمه پیشنهاد آقای

Proposition

سعید نفیسی مطلب دیگری بمانسبت میدهند و بعد از آن

با اسلوب معهود خود در آن باره اظهار نظر میکنند که همه را عیناً نقل

میکنیم ، و چون کلمه proposition فرانسه مرکبست از pro و position ،

پیشنهاد ترجمه تحت اللفظ آنست ؛ گوینده این سخن در زبان فرانسه باندازه ای

۱ - قریب بمضمون حدیث قدسی کلام دیگری هم خیلی مشهور و متعارف است

باین عبارت : العبد یدبر والله یقدر ولی معلوم نشد که این کلام جزو روایت و حدیثی است یا از کلمات قصار و یا از حکم و امثال و گفته‌های علما و بزرگان آقای دهخدا در کتاب امثال و حکم منشأ این عبارت را بیان فرموده‌اند

تهییدست است که pro را که از زبان لاتین آمده و (برای) معنی میدهد با pré که بمعنی پیش است اشتباه کرده نمیداند که اگر میخواستند proposition فرانسه را تحت اللفظ ترجمه کنند «برانهاد» میگفتند و نه «پیشنهاد» انتهای کلامه و قداجاد، واقعاً تحقیق بالاتر از این نمیشود اما چه فایده که آقای سعیدنقیسی اینجا هم اشتباه میکنند مثل اینکه بدگوئیها و ناسزاها اثر وضعی خود را بخشیده و خداگیر شده‌اند والا اینقدر اشتباه نمیشود اولاً ما هیچوقت نگفتیم که پیشنهاد ترجمه تحت اللفظ است ما گفتیم این کلمه در مقابل لفظ فرنگی وضع شده و حالا این اجتهاد و تجزیه و ترکیب و تشقیق شقوق در لاتین و فرانسه محمول فکرو مغز فعال آقای نقیسی است و افتخار آن منحصرأ بایشان عاید است و ثانیاً این تحقیق آقای نقیسی بکلی فاسد و اجتهاد در مقابل نص است و اتفاقاً پیشنهاد ترجمه تحت اللفظ proposition است کتابهای لغت کوچک دبستانی فرانسه هم تصریح باین قضیه مینمایند لغت کوچک گازیه (۱) در مقابل proposer که کلمه مانحن فیه اسم مصدر از آن است تصریح میکنند که این کلمه از لاتین آمده و در اصل بمعنی «نهادن در پیش» است اشتباه را آقای نقیسی میکنند که لفظ pro را که متصل است به proposition و از اصل لاتینی آمده و معنای پیش از آن فهمیده میشود با آن pro (۲) که آن هم لاتینی است و «برای» معنی میدهد باهم خلط کرده و گناه خود را بدیگران نسبت داده‌اند.

خلاصه این بحث اینست که ما درینمورد سه ادعا نمودیم که برای مذاکره در اطراف آنها حاضریم بدین قرار:

خلاصه

۱ - Gazier. proposer, proponere, propositum, placer en avant.

۲ - مثلاً در کلمه لاتینی pro-memoria یعنی برای یادداشت و حفظ که در اصطلاحات

دیپلوماسی شایع است

۱- عده محدودی الفاظ فعلا در زبان ما شایع و معمول است که با وجود آنکه شکل و هیئت فارسی دارند در فرهنگهای فارسی بآن معنی وارد نشده‌اند و استعمال آنها در آن معانی یا غلط است و یا در اول غلط بوده و حالا از کثرت استعمال حقیقت ثانویه شده و معنای اولی محتاج بقرینه گردیده است کلمه‌های پیشنهاد زمینه «زمین» خوش بین (۱)، بدین و عرض اندام از آن جمله‌اند و همچنین عده بیشتری از کلمات عربی هم در زبان فعلی ما بمعنیهای جدیدی متداول است که در کتب لغت عربی و تعبیرات و استعمالات صحیحۀ فارسی هرگز بآن معانی وارد نشده‌اند موقعیت، وضعیت، تنقید، اعدام، نقطه نظر، جبهه، انتحار، مقامات، مهمات، اعزام، روحیه، عکس العمل و تماس با بسیاری از کلمات دیگر (۲) که نوعاً در اصطلاحات اداری و سیاسی و قضائی معمول است

۲- استعمال این الفاظ در معانی جدید و بی سابقه دفعه اول از طرف ترکان عثمانی بعمل آمده و بعدها در زبان فارسی بتقلید از آنها شیوع یافته.

۳- ترکها هم این الفاظ را عمده برای اینکه در مقابل الفاظ فرنگی (۳) و مخصوصاً فرانسه لفظ مخصوصی پیدا نمی‌کردند که با کلمه فرنگی مطابقت

۱- نیک بین از این جمله نیست و این کلمه گویا از خوش بین گرفته شده است برسبیل سبک مجاز از مجاز.

۲- عده‌ای هم از آن کلمات وارد زبان فارسی نشده‌اند و اگر هم وارد شده باشند نتوانسته‌اند جایگیر شوند از امثله آنها مفکوره و ذهنیت است

۳- با این قید عده دیگری از الفاظ فارسی و عربی که ترکها قبلاً از معنای موضوعه بمعنای دیگری نقل و بزبان خود وارد نموده‌اند خارج میشود از قبیل روزگار یعنی باد، کار یعنی منفعت و سود، اختیار یعنی پیر، مخدوم یعنی فرزند، چراغ یعنی شاگرد دکان.

داشته باشد درینمعانی وضع و استعمال نموده‌اند.

اینها مطالبی (۱) است که ما ادعا میکنیم اگر آقای سعید نفیسی در باره آنها اشکال و گفتگویی دارند دیگر هو و داد و قال و بدگویی لازم نیست با دلایل مقتضی که معمول به در این قبیل موارد است اشتباه ما را معلوم نمایند و خاطر جمع باشند که در مقابل دلیل همیشه ما را مطیع و در مقام تسلیم خواهند یافت.

حالا که از این مبحث فارغ شدیم و البته بعقیده ماه یادآوری لازم قبل از آنکه وارد جواب ایرادهای دیگر آقای سعید نفیسی بشویم از یادآوری يك نکته بسیار مهم ناگزیریم و آن اینست که مقالات این نشریه که بازحمت فراوان و کمی وسایل کار و کثرت موانع و مشکلات که اینجا محل شرح آن نیست در خارج از مرکز منتشر میشود بهیچوجه برای مورد استفاده قرار گرفتن علمای فن و همچنین برای اینکه بکار محصلینی که در رشته‌های مخصوص علمی و فنی اشتغال دارند نگاشته نمیشود بلکه برای آن اشخاصی که علاقمند بادبیات هستند و ضمناً میخواهند در موضوعات ادبی مطالبی قرائت کرده و علقه خود را بالکلیه ازعالم ادبیات قطع نکنند تحریر میشود و بعبارۀ آخری این نشریه باب طبع آماتورها است (۲) نه متخصصین بااین حال چون نوعاً موضوع مقاله‌ها علمی و ادبی است و در تهیه آن زحمت فراوانی کشیده شده و مطالب آنها از منابع مختلف و متنوعی فراهم میگردد و با وجود آنکه سعی وافی درسادگی و روانی عبارات آنها بعمل آمده است باز مشتمل بعضی اصطلاحات و تعبیرات

۱ - تمام یا اکثر اینمطالب از روزنامه کوه که سابقاً در براین منتشر میشد اقتباس شده است و ما چیزی از خودمان در این باره تقریباً نداریم

علمی است که فهم و ادراک کامل مقصود نویسندگان آن مقاله‌ها و مخصوصاً اظهار نظر کردن در باره آنها و مطالب آنها را مورد بحث و تردید قرار دادن لامحاله مستلزم دارا بودن فی الجمله سابقه و اطلاعاتی درباره موضوع آن مقاله‌ها است و برای شخصی که میخواهد در باره آنها اظهار نظر کند لازمست که فکرش متوجه بعضی معانی باشد و واجد بعضی مقدمات و اطلاعات بوده و از حداقل عرف و اصطلاحات باخبر باشد و درست است که عالم (Savant) و متخصص بودن لازم نیست ولی بکلی بی سابقه و باصطلاح خودمانی (۱) برانی هم نباید باشد.

از ایرادها و سرزنش‌هایی که آقای سعید نفیسی در این دو مقاله متوجه ما ساخته و از مطالبی که عنوان نموده‌اند چنین بنظر می‌آید که راجع بموضوعات مورد بحث آن سابقه و مقدمات لازم را که اشاره نمودیم فراهم ندارند و بعضی از مقاله‌ها نسبت بایشان حکم و معقولات ثانویه را دارد لذا در مقام جواب دادن بایشان اشکالات عجیبی پیش می‌آید هر که بخواند جواب بدهد متحیر میماند که از کجا شروع بکند و بکدام جهت از جهات اشکال و اعتراض جواب بدهد چون می‌بیند مطالبی که تصور میشود مسلم عندالکل است و همه آنها را بطور ارسال مسام قبول دارند و یا اهل فن آنها را بعنوان اصل موضوعی بدون مطالبه دلیل قبول میکنند همه اینها نه اینکه مورد قبول آقای سعید نفیسی نیستند بلکه علت یا بهانه توییح و بدگویی هم از طرف ایشان تلقی شده و بعنوان اسلحه برضد نویسندگان آن مقاله‌ها بکار میروند باتوجه باین نکته اندازه اشکالاتی را که ما در مقام جواب اعتراضات آقای سعید نفیسی با آنها مواجه هستیم میتوانند تصور بفرمایند امیدواریم که تذکر این نکته را حمل بر مقابله بمثل با آقای سعید نفیسی نفرمایند که از

لحاظ انتقام جوئی از دشنامهای ایشان بقلم آورده باشیم چون همانطور که عرض شد در صدد مقابله بمثل و اخذ انتقام نیستیم و آنگهی آقای سعید نفیسی انتقام ما را با نوشتن این دو مقاله از خودشان بنحو اکمل گرفته اند و ما خود را از این حیث طلبکار نمیدانیم این مطالب را فقط برای توضیح جوابهایی که با اعتراضات آقای سعید نفیسی داده و خواهیم داد یادآور شدیم علاوه بر آن تذکر این نکته راجع بآداب مناظره و بحث برای بعضی از خوانندگان محترم نشریه هم شاید خالی از فائدهای نبوده باشد.

تحریر جملہ ہا آقای سعید نفیسی با اعتراضات و بدگوئیها بہمان

شیوہ معهود خود ادامه داده چنین مینگارند: در این

گیروداریکہ ما سیه بختان و تیرہ روزان در طهران شب و روز در اعلان مفاخر ایران میکوشیم و مثلا با دلایل عقلی (۱) و نقلی ثابت میکنیم کہ ادبیات ایران بکلی مستقل بوده و بہیچوجہ تابع زبان و ادب عرب نشده و بالعکس ادب ایرانی در ادب تازی مؤثر بوده است و ادبیات عرب را فکر ایرانی و قوہ تصرف و ابتکار ایرانی ساخته (۲) است این آقایان در همان نشریہ رسمی

۱ - مسئلہ مورد بحث از جملہ مسائل عقلیہ نیست تا آقای سعید نفیسی برای آن دلیل عقلی اقامہ نمایند ای کاش یکی از آنها را من باب نمونہ در ضمن مقالہ خود نقل مینمودند تا معلوم میشد کہ اسم چہ چیز را دلیل عقلی گذاشته اند چونکہ دلیل عقلی واقعی درینمورد معنی ندارد آنچه ما خیال میکنیم کہ آقای سعید نفیسی در اینجا عقلی را بدون توجہ بمعنای آن من باب سجع وقافیہ با نقلی و بازی کردن بالفاظ آورده اند و با اینکه اصلا تا حال معنی و تعریف دلیل عقلی را درست ملتفت نشده اند.

۲ - نسبت ادبیات ملل مختلفہ بایکدیگر و ارتباط آنها و راه یافتن افکار يك ملت در میان ملت دیگر و تأثیر نمودن در ادبیات و افکار آن ملت و از آنجملہ ملت ایران و عرب يك مسئلہ مهم و دامنه دار و ذوجہاتی است کہ خود لایق آنستکہ موضوع

دانشکده ادبیات تبریز مثلاً در صحیفه ۵ شماره ۶-۷ مینویسند: «با وجود ترقیاتی که ایرانیان در زبان عربی بدست آورده بودند باز يك ادبیات ملی و قومی خصوصی که حاصل فکر و ذوق ملت محسوب شده و نماینده تمدن و افکار قومی باشد نبود...»

اگر خوانندگان محترم این جمله را هم علاوه بکنند مقصود نویسنده آنمقاله واضح میشود (ادبیات ملی مقارن نهضت ملی و حرکتهای استقلال طلبی شروع شد) آقای سعید نفیسی عمداً این دو جمله را از همدیگر جدا کرده اند که يك معنای خلاف مقصود نویسنده مقاله از آن استنباط نمایند و آنرا دستاویز قرار داده نشریه را در حق ادبیات ایرانی دزای «عقاید غرض آلود (۱)» معرفی نمایند و حال آنکه تحریف کردن جمله ها و منفصل نمودن آنها از صدر و ذیل و قرائن تا اینکه معنای خلاف مقصود از آن فهمیده بشود عاده و اخلاقاً و شرعاً مذموم و بهیچ وجه نمی تواند مبتنی بر غرض صحیحی بوده باشد حالا به بینیم قضیه از چه قرار بوده است؟

جمله فوق را آقای سعید نفیسی از یکی از مقاله های

آثار ایرانیان نشریه برداشته اند که در زیر عنوان «نکات و ملاحظات در

بزبان عرب باره ادبیات فارسی» نوشته شده بود در آنمقاله من باب

مقدمه شرحی هم در اطراف آثار علمی و ادبی که ایرانیان در قرون اولیه

بقیه از صفحه قبل

مقاله ها و بلکه کتابها باشد آنچه اینجا می شد گفت آنستکه ادعای آقای نفیسی بر اینکه ادبیات عرب را فکر ایرانی و قوه تصرف و ابتکار ایرانی ساخته است افراط در مبالغه است و شاید اراده جدی به فهم آن ندارند ولی اگر واقعاً در این ادعا جدی باشند آنوقت این مسئله پیش می آید که معلوم گردد آیا اطلاعات آقای سعید نفیسی در ادبیات عرب بیشتر است یا ادبیات فارسی

اسلام بزبان عربی بوجود آورده اند نگاشته شده بود آن آثار غالباً راجع بدوره‌ای از تاریخ ایران هستند که در آن دوره لسان عرب لسان رسمی و علمی و ادبی ایران بود در آن دوره که اول آن بعد از گذشتن مدت يك یا دو نسل از جنگ نهاوند شروع میشود ایرانیها که دین مقدس اسلام را قبول نموده بودند کم کم سر بلند نموده بنای اخذ علوم و فنون و تربیت قوم فاتح را گذاشتند متدرجاً در علم دین و در علم لغت و ادب صاحب مراتب شدند و آثار ادبی و علمی بوجود آوردند که بر آثار صاحبان اصلی که اهل لسان بودند فائق آمد شعرای بزرگی از میان ایرانیها برخاستند که از حیث متانت ادای مطالب و استحکام ترکیب کلمات همپایه شعرای قدیم و صدر اول بودند و از حیث رقت و لطافت معانی و ظرافت فکر از آنها پیش بودند ولی آثاریکه بوجود آورده‌اند و اشعاریکه سروده‌اند هرگز نماینده ذوق و فکر ایرانی نیستند چون بزبان ایرانی نیستند و آن جمله مثله شده و مجرد از قراین که آقای سعید نفیسی از نشریه نقل نموده‌اند راجع بهمین آثار و اشعار عربی است که از آن دوره‌ها بیادگار مانده و نمیدانیم که مطلبی باین وضوح و روشنی چگونه مورد تردید ایشان واقع شده است شاید در تعریف و مفهوم ادبیات ملی و قومی خصوصی، اختلاف و گفتگویی دارند ولی مقصود از این عبارت بسیار واضح است اشعار آن دوره علاوه بر آنکه بیک لسان غیر ایرانی سروده شده موضوعهای آنها هم بومی و ایرانی نیستند از جنگلها و مرغزارها و دشتها و کوهها و تفرج گاههای ایران چندان ذکری در آنها نیست در مقابل از منازل و میاه عرب و نشیمنگاههای قبایل تعریف و توصیفهای فراوانی در آنها یافت میشود مثلاً نام الوند و دماوند و مرغزارهای آذربایجان و سواحل زیبای مازندران و نرگس زار فارس را شما بآسانی در اشعار عربی ایرانیان نمی‌توانید پیدا بکنید اما نام رضوی، عذیب، نجد، ذیقار، عقیق، حزوی

خلیصاء و بطن خبت بطور شایع مورد استعمال شعرای عربی گوی ایرانی آن دوره است و اسامی که شعرای آن دوره برای معشوقه‌های خیالی خود مین می‌کردند نامهای غیر ایرانی بود آنها بنام ام عمرو، ام سعد، اسماء، نوار، عزه و امثال آن تغزل و تشبیب می‌کردند در مورد عالم حیوانات (۱) و عالم نباتات (۲) ایران حال بدین‌منوال است که از نمونه‌های بومی در شعر آن زمان کمتر وارد شده است و شاید این اندازه تقید آنها از آنجا ناشی شده است که مایل نبوده‌اند از سخنان آنها عجمی بودن خود و دارای عجمت بودن اشعارشان معلوم شود و شاید از اینجهت است که شعرایی که عرب زبان بودند و این قبیل نگرانیها را نداشتند از توصیف مناظر و آثار و زیباییهای مصنوعی و طبیعی ایران هر جا که موقع بوده اجتناب نکرده‌اند از قبیل ابونواس و عوف شیبانی و متنبی و چند نفر دیگر که محتاج تتبع و استقصاء است.

ادبیات حقیقی ایرانی و فارسی بعد از تحصیل استقلال

اصالت و امتیاز در ایران شروع شده و اگر این ادبیات در زمان صفاریان ادبیات فارسی

که سرسلسله آن خاندان اجازه میداد که ویرا از اولاد جمشید بخوانند (۳) مجال کافی برای نشو و نما و ترقی پیدا نکرده در مقابل در زمان سامانیان که خود را از اولاد بهرام چویننه (سردار معروف ساسانیان) میدانستند توسعه و ترقی عجیبی پیدا نمود و ادبیات ملی و قومی بتمام معنای کلمه همان وقتها تأسیس یافت و شعر عربی رو به کساد نهاد فردوسی، نظامی خیام، سعدی ظهور نمود و از مجموع آثار شعرا و گویندگان ایرانی کاخ

۱- Faune.

۲- Flore.

۳ - چنانکه متوکلی شعوبی از قول یعقوب لیث بخلیفه بغداد نوشته است:

انا بن الاکارم من نسل جم و حائر ارث ملوک العجم

بلندی پی افکننده شد که هم از حیث عظمت و هم از حیث زیبایی و دلکشی باهریکی از ادبیات مهم ملل جهان دم از برابری میتواند بزند و حتی از بعضی جهات بر آنها فائق آید.

این ادبیات که بزبان مردم ایران و بلکه عامه مردم ایران است و برای فهم و بذائقه (۱) سپردن آن نه کتاب لغت لازمست و نه سواد زیاد، دارای روح ایرانی است و باحیث ایرانی سروکار دارد و از موجوداتی که يك ایرانی را احاطه میکنند سخن بمیان میآورد و خاطره‌های ایرانی در ذهن شنونده و خواننده بیدار نمیکند خلاصه کلام يك ادبیات ملی است و این معنی بهیچ وجه منافات ندارد با اینکه در بعضی قسمتهای جزئی و ظاهری شباهت با ادبیات عرب داشته باشد از قبیل عروض و قافیه و عدد اشعار قصیده و غزل و امثال آن که در تمام ادبیات جهان معمول است و مانع اصالت و استقلال آنها بهیچ وجه نیست در مقاله سابق الذکر نوشته شده بود: «ادبیات فارسی از لحاظ فنی و اصول و قواعد که لازمه هر ادبیاتی است کاملاً از ادبیات عرب اخذ شده است و از این حیث هیچ گونه جنبه اصالت و ملیت ندارد و از گفتارهای محلی و ادبیات (۲) عامیانه که از انقراض مصون مانده بود در ادبیات بعدی (۳) بعدی فارسی سهم مهمی وارد نشده است» این جمله را آقای سعید نفیسی با همان عادت معهود خود از وسط کلام بریده و موضوع گناهی برای نشریه قرار داده است ولی مطلب همانست که آنجا نوشته شده است و این حرفی نیست که کسی بتواند در آن اندک شك و شبهه‌ای داشته باشد این قبیل اقتباسات و تقلیدها مانع اصالت

۱- Gouter.

۲- Folklore.

۳- در مقاله سابق الذکر این کلمه غلط چاپ شده بود و آقای سعید نفیسی هم

بنا بر معمول خودشان فرصت یادآوری آنرا از دست نداده‌اند

و استقلال يك ادبیات نمیشود ادبیات فرانسه خیلی چیزها را از ادبیات اسپانیا اقتباس نموده است باوجود این در این شکی نیست که فرانسه دارای يك ادبیات ملی و مستقل میباشد که چندین مرتبه از ادبیات اسپانیا وسیعتر و عالی تر است و علت اینکه تقلید در جهات ظاهری ادبیات مانع اصالت و امتیاز آن نمیکرد آنستکه بلندی و امتیاز و اصالت هر ادبیاتی بجهت ظاهری و وزن و قافیه اشعار آن قائم نیست بلکه جهات معنوی و خصوصیات ذوقی اسباب امتیاز و اصالت ادبیات از همدیگر و اساساً علت مطلوبیت ادبیات هم همانها است داستانهای متعددی که فردوسی بنظم کشیده هر يك پارچه هائیت از ادبیات ملی ایران که حقیقه نماینده افکار و ذوق قومی و نژادی است مانند داستان سهراب و داستان بیژن ولی بیت :

ستایش کنم ایزد پاك را كه بنیا و گویا كند خاك را

با (احار بن عمرو کانی خمر) فقط در این حیث باهم شبیه هستند که هر دو از اوزان بحر متقارب میباشد و با (فعولن فعولن) تقطیع میشوند دیگر در اینجا مشابهت تمام میشود.

شؤبشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تقریباً پانصد سال قبل از منوچهری امری القیس قصیده مسمط گفته بوده است ولی قدر جامع قصاید مسمط شاعر عرب با (خزید و خز آرید که هنگام خزان است) اینست که هر دو دارای برگردان هستند اگرچه در عدد بند اشعار مطابق نیستند مسمط امری القیس ۵ مصراعی مال منوچهری ۶ مصراعی است گمان میکنیم که بحث درین مورد کافی باشد و اساساً این مطلب مسلم در آنجا من باب مقدمه، دفع دخل، و لا یقال آورده شده بود و هر کسی هم از فضلا و مستشرقین که در این باره گفتگویی نموده اند این قضیه یعنی اقتباس عروض و قافیه از عرب را امری مفروغ عنه تلقی نموده و برای بحث در مطالب علمی و ادبی من باب مقدمه بر آن اشاره نموده اند علاوه بر کتاب المعجم فی معاییر

اشعار العجم که سند و حجت قطعی برای این قبیل مسائل است بمقاله‌های ذیل هم رجوع شود :

- ۱ - قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام بقلم مرحوم علامه قزوینی روزنامه کاوه شماره ۳۵ از دوره قدیم
- ۲ - شعر پهلوی و شعر فارسی قدیم بقلم مستشرق و ایران شناس معروف آرتور کریستن سن (۱) روزنامه کاوه شماره ۴ - ۵ سال اول از دوره جدید .
- ۳ - شعر قدیم ایران بقلم استاد بزرگوار آقای عباس اقبال روزنامه کاوه شماره ۲ سال دوم از دوره جدید .

عرایض ما در اینجا خاتمه مییابد و از خوانندگان
 محترم عذر میخواستیم بخشی که منشأ آن تقریباً يك قضیه
 شخصیه بود این قدر بطور تفصیل در اطراف آن به بحث
 و شرح پرداخته‌ایم و شاید این عمل ما يك سوء استفاده از حوصله و بردباری
 آقایان تلقی گردد ولی همان عذری را که در اول مقاله برای اصل اقدام باین
 بحث آوردیم برای مفصل بودن آن هم همانرا تقدیم میداریم مضافاً بر اینکه
 مطالب مورد بحث و گفتگو بادیات و لغت و قضایای تاریخی مربوط میباشند
 و باموضوع نشریه غیر متجانس نیستند معیناً عذر خودمانرا تقدیم و امید قبول
 آنرا داریم.

نشریه دانشکده ادبیات تبریز